پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۹ تابستان ۱۳۹۹

No.39 Summer 2020

۵۳-۶۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶

بررسی تداوم تکنیک و هنر سفالگری پیش‌ازتاریخ تا دوره معاصر (مطالعه موردی سنت سفالگری روستاهای بخش چکنه نیشابور)

➢ **حسن باصفا:** دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،دانشگاه نیشابور، ایران

➢ **محمدصادق داوری:** کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران (m.sadeghdavari@yahoo.com)

➢ **فرشید مسیح نیا:** کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران (farshid.masihniya@gmail.com)

➢ **مهدیه رحمتی:** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران (mahdiye.rahmati@gmail.com)

چکیده

در حوزه خراسان مرکزی ازدوره نوسنگی با سفال تا دوران معاصر سفالگری از هنرها و صنایع رایج و بسیار بااهمیت بوده است. در خلال بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در این حوزه، تکنیک ساخت سفالیشناسایی‌شده که نشان از تداوم سنت‌های فرهنگی در هزاره‌های ذکرشده دارد. این تکنیک ساخت و فرم‌دهی به‌وسیله قالب پارچه صورت می‌گرفت که در دوره نوسنگی سبدهای گیاهی جایگزین آن بوده است. نمونه‌های متعدد این تکنیک از هزاره ششم تا هزاره اول ق.م در دشت مشهد و آسیای مرکزی و نیز در دوران ساسانی در دشت نیشابور گزارش‌شده است و اهمیت آن در این می‌باشد که تداوم آن تا روزگار معاصر و در بافت روستایی چکنه نیشابور ادامه یافته است. از جنبه‌های پنهان این پدیده، ارتباط سازمان تولید این نوع ظروف با بافت جوامع است که در پژوهش حاضر به کمک روش قوم باستان‌شناسی و رویکرد انسان‌شناسی نمادین و تفسیری مطالعه و تشریح شده است. اگر بتوان الگوی معاصر را به‌پیش از تاریخ نسبت داد،می‌توان عنوان کرد که زنان در فعالیت‌های تولیدی این دست‌ساخته نقش مهمی داشته‌اند. در بافتار معاصر، این ظروف کارکرد ذخیره‌سازی مواد غذایی و لبنی داشته است و برخواسته از اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری هستند. این ظروف در مقیاس خانگی تولید و ساخت آن اهداف اقتصادی نداشته است. به نظر می‌رسد این تکنیکِ بومی، طی هزاره‌ها به‌عنوان میراثی ماندگار تداوم‌یافته و مواد اولیه آن متناسب با بوم و همچنین الگوی مصرف آن متناسب با نوع فعالیت‌ها در ادوار مختلف، متفاوت بوده است.

واژگان کلیدی: قوم باستان‌شناسی، سازمان تولید، سفالگری، ظروف قالب پارچه

Abstract

In the Central Khorasan region, from the Neolithic period with pottery to the contemporary period, pottery has been a common and significant art and industry. During the archeological studies carried out in this area, the technique of creating pottery was identified, which shows the continuation of cultural traditions in the mentioned millennia. This technique of making and shaping was done by fabric mold, which was replaced by plant baskets in the Neolithic period. Numerous examples of this technique have been reported from the sixth millennium to the first millennium BC in the plains of Mashhad and Central Asia, as well as during the Sassanid period in the plain of Neyshabour. One of the hidden aspects of this phenomenon is the relationship between the organization of production of this type of utensils and the texture of societies, which has been studied and described in the present study with archeological ethnography and symbolic and interpretive anthropological approach. If the contemporary model can be attributed to prehistory, it can be said that women played an essential role in this hand-made production activity. In the modern context, these containers have the function of storing food, and dairy and originate from the livelihood economy based on animal husbandry. These vessels are produced on a home scale and their production has no economic purposes. It seems that this indigenous technique has continued for millennia as a lasting heritage, and its raw materials have been different according to the canvas and also its consumption pattern according to the type of activities in different periods.

Keywords: Archaeological Ethnography, Production Organization, Pottery, Cloth Molding vessel

*نویسنده مسئول مکاتبات: حسن باصفا (۰۹۱۵۱۲۴۹۵۱۷) (hbasafa@gmail.com)

مقدمه

در بررسی‌های انجام‌شده در حوزه خراسان مرکزی (حوضه کشف‌رود-دشت مشهد) توسط نگارندگان در محوطه‌های باستانی پیش‌ازتاریخی سفال‌هایی شناسایی شد که سطح داخلی آن‌ها دارای داغ پارچه یا مشابه آن بود که در رویکردی تطبیقی می‌توان به‌کارگیری تکنیکی موسوم به قالب پارچه را تشخیص داد. نمونه‌های به‌دست‌آمده به هزاره سوم ق.م تعلق دارد و با مشخصه‌های زیر توصیف می‌شوند: لبه به بیرون برگشته، داشتن خمیره‌ای به رنگ قرمز (عُنابی) با داغ‌های تزئینی سیاه‌رنگ، پوشش گلی رقیق به رنگ قرمز اُخرایی تا قهوه‌ای و ضمناً چرخ‌ساز هستند. الگوی اصلی این نوع تکنیک را می‌توان در ساخت ظروف سبدی دوره نوسنگی پی‌جویی کرد که در حوزه خراسان ایران از استقرارهایی چون چناران (Basafa and Rezaei, 2014) و محوطه جعفرآباد افین در استان امروزی خراسان جنوبی (دانا و همکاران، ۱۳۹۲) نمونه‌های آن گزارش شده است. در هزاره‌های بعدی به‌ویژه هزاره اول ق.م همین تکنیک در ساخت سفال‌های جنوب غرب آسیای مرکزی (Lhuillier, 2013:Pl.5) دیده می‌شود که از منظر برهمکنش‌های فرهنگی قابل‌تأمل است. در کاوش‌های محوطه‌ای باستانی متعلق به هزاره اول ق.م (باصفا، ۱۳۹۵) و در فاصله‌ای نزدیک به آن، در کهندژ دوران ساسانی نیشابور (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۵) نیز نمونه‌های مشابهی یافت شده است. اهمیت این موضوع و به دست آمدن سفالینه‌های ساخته‌شده با تکنیک مذکور از دوره نوسنگی تا دوره ساسانی در خراسان زمانی دوچندان می‌شود که در بخش سرولایت نیشابور زنان با همان تکنیک اما با مواد اولیه متفاوتی چون موادی گیاهی به تولید نمونه‌های مشابه سفال می‌پردازند (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶). زنان بخش چکنه نیشابور با تکنیک قالب پارچه با مواد اولیه گیاهی و جهت ذخیره غلات و روغن، ظروفی تولید می‌کنند که همگونی ویژه‌ای با هزاره‌های پیش از خود دارند. این همگونی تکنیکی در ساخت ظروف می‌تواند بیانگر اشتراکات فرهنگی در بافت جوامع پیش‌گفته در گستره شمال شرق با محوریت خراسان بزرگ داشته باشد. درک این اشتراکات، نیازمند مطالعه ساختارهای این جوامع با رویکرد قوم‌باستان‌شناسی در روستاهای معاصر نیشابور است که امکان دستیابی به سطوح غیرملموس سازمان تولید این نوع ظروف در جوامع ایستا را فراهم می‌کند. در زمینه اهمیت و ضرورت پژوهش می‌توان بیان داشت که تفسیر چگونگی تداوم تکنیک و هنر سفالگری پیش از تاریخ حوزه خراسان تا دوره معاصر به‌منظور درک سازمان تولید ظروف قالب پارچه در پهنه فرهنگی خراسان بزرگ آن‌هم در مقیاس زمانی گسترده از دوره نوسنگی با سفال تا دوران معاصر نشانگر اهمیت موضوع است. در این راستا ارتباط بافت جوامع و دلایل تداوم این تکنیک، ارتباطات فرهنگی جوامع خراسان و آسیای مرکزی و روند درک اشتراکات این جوامع، ضروری است. در این راستا، ارزیابی سازمان تولید این نوع ظروف و ارتباط آن با بافت جوامع ایستا و پویای موردمطالعه و همچنین درک عوامل مؤثر در تداوم این تکنیک از اصلی‌ترین پرسش‌های پژوهش محسوب می‌شود و به‌عنوان فرض اولیه ساخت این ظروف توسط زنان در راستای فعالیت‌های خانگی انجام‌شده و به دلیل اشتراکات قومی جوامع مورد مطالعه و انتقال دانش ساخت این ظروف از زنان به فرزندان تکنیک مورد بحث، تا زمان حال تداوم یافته است.

پیشینه پژوهش

از اولین پژوهش‌های قوم‌باستان‌شناسی در ایران می‌توان به دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عناوین *بررسی سلسله‌مراتب جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی در روستاهای امروزی دشت درگز خراسان با توجه به نظریه مکان مرکزی و قوم باستان‌شناسی* و نیز *بررسی قوم باستان‌شناسی الگوهای استقرار روستایی، نحوه معیشت و کاربری فضا در جنوب شرق خراسان* اشاره کرد که اساس مبانی نظری پژوهش حاضر را نیز تشکیل می‌دهند.این در حالی است که دو پژوهش مذکور در حال حاضر تنها پژوهش‌های قوم‌باستان‌شناسی متکی بر منطقه شمال شرق ایران و به‌طور ویژه منطقه خراسان است. علاوه براین پژوهش‌های قوم باستان‌شناسی زیادی در رابطه با سفالگری دوره معاصر در منطقه جنوب شرق ایران (سیستان) صورت گرفته است (عظیم‌پور، ۱۳۸۲؛ نظری، ۱۳۹۱؛ شیرانی، ۱۳۹۱؛ زکریایی‌کرمانی و همکاران، ۱۳۹۱؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۳؛ کهرازه و صاحب‌زاده، ۱۳۹۴؛ شیرانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ رضایی و سعادت‌مهر، ۱۳۹۷)،

اما تاکنون مطالعه‌ای در رابطه با تکنیک ساخت و یا صنعت سفالگری که تداوم‌یافته از دوره‌های تاریخی و پیش‌ازتاریخی تا دوره معاصر باشد انجام نشده است. بااین‌حال، پژوهش حاضر اولین گام مطالعاتی در رابطه با تداوم تکنیک سفالگری از دوره پیش‌ازتاریخ تا دوره معاصر در خراسان محسوب می‌شود که علاوه بر تشریح ابعاد موضوع، درصدد تفسیر بافت جوامع ایستای مورد مطالعه و تغییرات ایجادشده در الگوی مصرف این نوع ظروف است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با رویکرد قوم باستان‌شناسی و استفاده از روش‌های انسان‌شناسی تفسیری اعم از مشاهده مشارکتی و مصاحبه حضوری که قبلاً در مقاله‌ای منتشرشده است (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶) و اساس پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، روندهای مؤثر در تداوم و ابعاد ناملموس سازمان تولید این نوع تکنیک سفالگری مطالعه و تفسیر شود. ابزار گردآوری داده‌های این پژوهش نیز بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار است.

مبانی نظری

باستان‌شناسان نوگرای آمریکایی به‌نقد عملکرد باستان‌شناسی سنتی پرداختند و باستان‌شناسی مبتنی بر توصیف صرف پدیده‌ها را، اولین گام در جهت «تفسیر» دانستند (Hodder, 2002:10). هادر معتقد است که می‌توان فرهنگ زنده را در تفاسیر باستان‌شناختی به کار برد و سپس با استفاده ازبافت فرهنگی زنده و پویا، یک فرهنگ ایستا را مورد ارزیابی و بازسازی قرار داد (Heider,1967). اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ میلادی «انسان‌شناسی تفسیری و نمادین» با رویکرد خاص خود نسبت به فرهنگ، در مقابل گرایش‌های مادی ازجمله«ماتریالیسم فرهنگی» قرار می‌گیرد. انسان‌شناسی تفسیری و نمادین بیش از هر چیز با نام کلیفور گیرتز شناخته می‌شود. گیرتز با تلفیق سنت‌ها و رویکردهای مطالعاتی، بر پایه «مشاهده مشارکتی» و اتخاذ رویکردهای اتیک (تبیین گرا) و امیک (تفسیرگرا) به پایه‌گذاری سنتی اهتمام ورزید که سبب چرخشی پارادایمی، در مجموعه علوم اجتماعی (علوم انسانی) گردید (نادری، ۱۳۹۱: ٦١). در رویکرد اتیک درواقع نگاه به موضوع پژوهشموضوع مردم‌شناختی یا دیدگاهی تبیین‌گرا است، اما در رویکرد امیک، محقق از طریق تکنیک‌های مشاهده مشارکتی، غرق در موضوع پژوهش شده و معانی و دلیل رفتارها و اعمال موضوع پژوهش را درک کند.

این در حالی است که باید ساختار اجتماعی جوامع را نیز مدنظر قرار داد. از دیدگاه علوم اجتماعی، اغلب جوامع روستایی با دیدگاه‌های متفاوتی موردمطالعه قرار گرفته‌اند؛ در این بین دورکیم جوامع روستایی را بر اساس تقسیم‌کار اجتماعی و ساختارهای فرهنگی موردمطالعه قرار می‌دهد (دورکیم، ۱۳۵۹) درحالی‌که رابرتسون در تحلیل ساختارهای جوامع روستایی، تکنولوژی را به‌عنوان ابزار مطالعات خود به کارگرفته (رابرتسون، ۱۳۷٤) و گیدنز نیز در تحلیل‌های اجتماعی خود در رابطه با این نوع جوامع، اغلب دارایی آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۹۱). از این‌رو با در نظر گرفتن چنین رویکردهای اجتماعی در تفسیر و تحلیل ساختارهای اجتماعی روستائیان بخش چکنه نیشابور، درک کافی از بافت این جوامع در اختیار قرار خواهد گرفت تا درنهایت ارتباط سازمان تولید این ظروف با بافت جوامع نیز مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد.

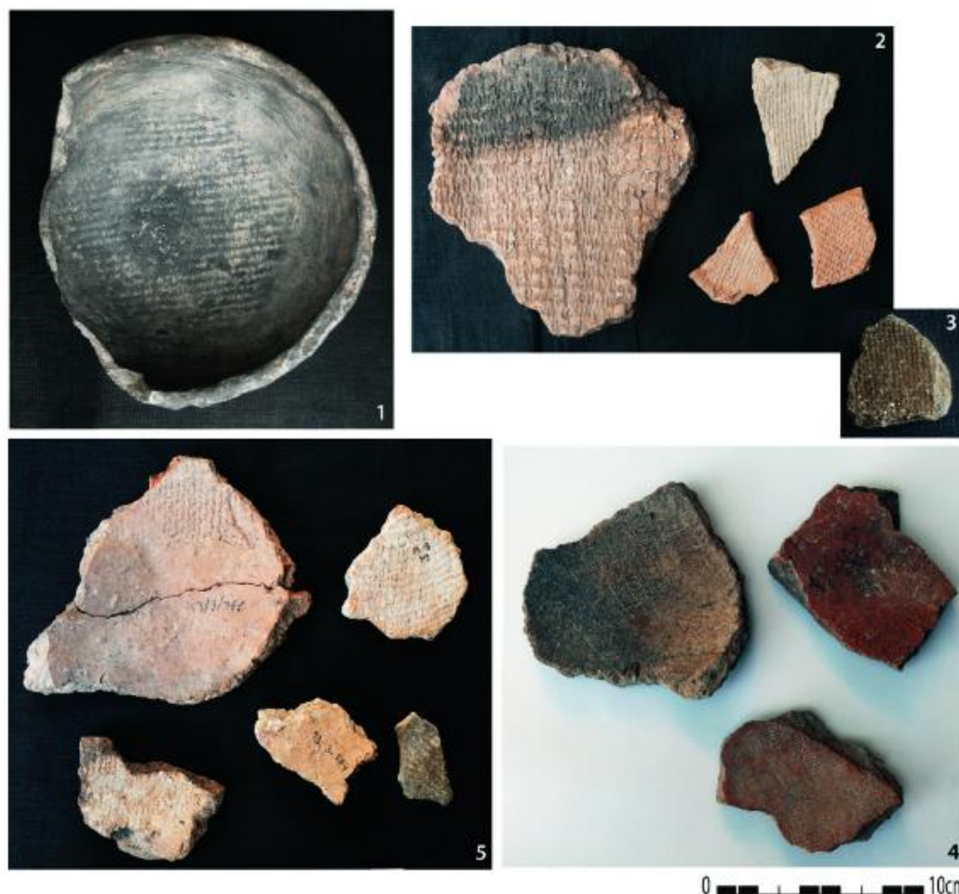
بسترهای موردمطالعه (جوامع ایستا)

جامعه دوره مفرغ تپه نادری طرق: تپه نادری طرق یکی از مهم‌ترین مکان‌های پیش از تاریخ حوضه کشف‌رود در محدوده دشت مشهد محسوب می‌شود که در فاصله ۳ کیلومتری رودخانه طرق از سرشاخه‌های کشف‌رود واقع‌شده و برحسب مواد سطحی دارای توالی فرهنگی از دوره آنو IA(گذر از نوسنگی به مس‌سنگی) تا دوره آهن است. طی بررسی مواد فرهنگی این مکان، قطعات سفالی سطحی که شواهد داغ پارچه بر سطح داخلی آن مشهود بود، مستند نگاری شد که بر اساس مطالعه تطبیقی مواردی چون آمیزه، خمیره و رنگ می‌توان این نمونه را متعلق به دوره مفرغ دانست (داوری، ۱۳۹۵: ۱۱۳). آنچه در گام اول مشخص می‌شود، ساخت و فرم‌دهی این نوع سفال با قالب پارچه است که به نحوی تداوم‌یافته تکنیک ظروف سبدی دوره نوسنگی است.



تصویر ۱: نمونه سفال ساخته‌شده با تکنیک قالب پارچه، متعلق به تپه نادری طرق (کشف‌رود) (مأخذ: نگارندگان)

جوامع فرهنگ یاز در آسیای مرکزی: در مطالعات باستان‌شناسی دوره آهن آسیای مرکزی، نمونه سفال‌هایی با تکنیک ساخت قالب پارچه و تزیین پارچه‌ای گزارش‌شده که داغ پارچه بر سطح داخلی ظروف نمایان است (Lhuillier 2013: 118, pl.5). در ساخت این ظروف از پارچه نه‌تنها برای ساخت قالب اولیه، بلکه برای نقش اندازی نیز استفاده می‌شده که توسط پژوهشگرانی، فرایند تولید این ظروف ارائه شده است (Isamiddinov et Khasanov 2000: 22). شایان‌ذکر است که اکنون در رابطه با سازمان تولید این ظروف، مطالعه‌ای صورت نپذیرفته و تنها به‌عنوان نمونه‌هایی از سنت سفالگری آسیای مرکزی در هزاره دوم و از مکان‌های کوچوک تپه در شمال غربی باختر (Askarov and Al,baum 1979: 33) ازجارکوتان و از شمال سغد در کوک تپه و محوطه افراسیاب (Lhuillier 2013: 118,fig.2) از جنوب سغد در چیراکچی تپه (Duke 1982b:24)dans le Chach à Tujabuguz(Duke 1982a:44)، شواش تپه (Shishkina 1982:90) کونچی تپه (Borjakov and Dadabaev 1973:44) از اسروشنه در نورتپه (Negmatov, Beljajeva and Mirbabaev 1987:312) خان تپه (Gritsina andSverchkov,1990:116) و از مکان‌های باستانی دشت فرغانه (Zadneprovskij, 1962: 25 pl. XVI) گزارش شده‌اند (تصویر ۳).



تصویر ۳: نمونه سفال موسوم به قالب پارچه متعلق به فرهنگ یاز (هزاره دوم ق.م) آسیای مرکزی (Lhuillier, 2013: pl.5)

استقرار عصر آهنی سه‌تپه نیشابور: محوطه سه‌تپه در جنوب شرقی بخش مرکزی دشت نیشابور در حوالی روستای نوروزآباد (در فاصله یک کیلومتری کال شور) واقع شده است. محوطه مذکور متشکل از یک تپه مرکزی با ارتفاع تقریبی ۹ متر و چند تپه کوچک اقماری است. درآبان ماه ۱۳۹۵ش نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه سه‌تپه با ایجاد ٦ گمانه (٤ تعیین حریم و ۲ لایه‌نگاری) آغاز شد. فصل اول کاوش مشخص ساخت که محوطه مربوط به عصر آهن (فرهنگ یاز) است. در بررسی‌های روشمند اطراف محوطه سه‌تپه، نمونه سفال‌هایی خاکستری‌رنگ و کم کیفیت با تکنیک ساخت قالب پارچه که داغ آن بر سطح داخلی بدنه ظروف نمایان بود، به دست آمد (تصویر ۲) (باصفا و رضایی، ۱۳۹۵) که علاوه بر گستره تکنیک ساخت ظروف موسوم به قالب پارچه، در کنار دیگر یافته‌های عصرآهنی (فرهنگ یاز) بیانگر ارتباطات برون منطقه‌ای با استقرارهای آسیای مرکزی نیز می‌باشد.



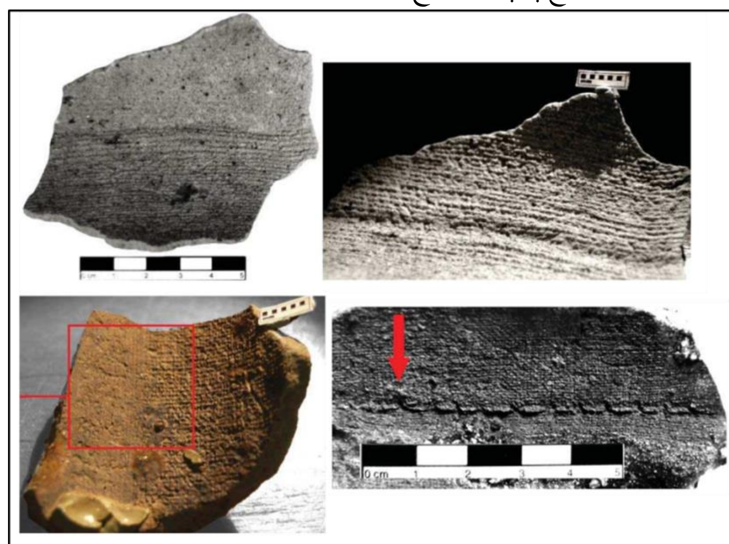
تصویر ۲: نمونه سفال‌های موسوم به قالب پارچه، متعلق به محوطه عصر آهنی سه‌تپه نیشابور(مأخذ: آرشیو فرشید مسیح‌نیا)

جامعه دوره ساسانی کهندژ نیشابور: کهندژ (شهر قدیم) نیشابور از دوره ساسانی به‌عنوان پادگانی نظامی، موردتوجه پادشاهان ساسانی قرار گرفت و پس از آن به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی- اجتماعی خراسان بزرگ شناخته شد و در جایگاه تأثیرگذارترین قطب جمعیتی شمال شرق ایران ایفای نقش نمود و تا دوران اسلامی به حیات خود ادامه داد و در دوره سامانیان و سلجوقیان به اوج آبادانی رسید (لباف-خانیکی، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۸). بر اساس مطالعات باستان‌شناسی این محوطه گونه‌های سفالی متعددی از دوره ساسانی تا اسلامی به‌دست‌آمده که یکی از شاخص‌های آن، سفال موسوم به تکنیک قالب پارچه با شواهدی از داغ پارچه در سطح داخلی بدنه ظروف و با خمیره نخودی است (لباف-خانیکی، ۱۳۹۳: ۸۹) (تصویر ۴).



تصویر ۴: نمونه سفال‌های موسوم به قالب پارچه متعلق به دوره ساسانی، کهندژ نیشابور (مأخذ: نگارندگان)

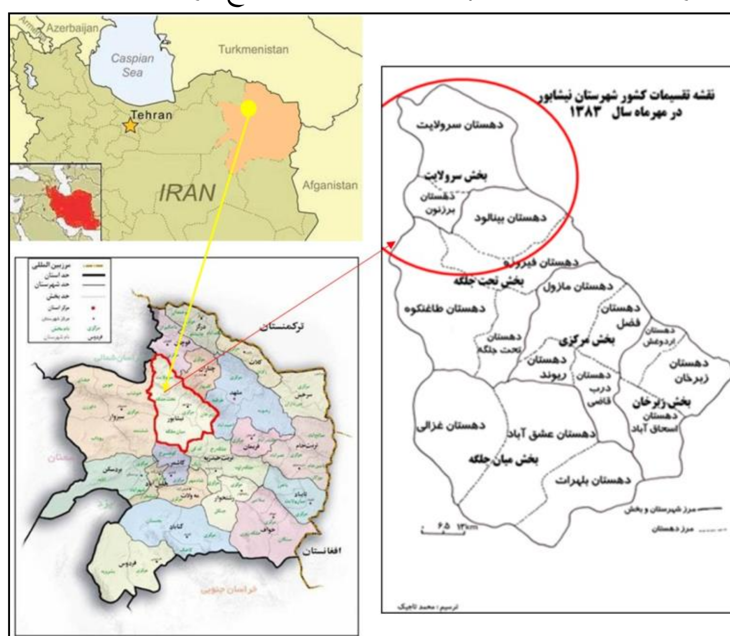
جامعه دوره اسلامی ازبکستان: در ازبکستان نیز، بوته‌های ذوب فلز از دوره اسلامی گزارش‌شده (تصویر ۵) که با تکنیک قالب پارچه ساخته‌شده و دارای شواهد داغ پارچه بر سطح داخلی این بوته‌ها است که نشان از تولید آن‌ها با قالب پارچه دارد (Alipour, 2007: 18).



تصویر ۵: بوته‌های ذوب فلز، متعلق به دوره اسلامی ازبکستان (Alipour, 2007: 19)

روستاهای معاصر بخش چکنه و سرولایت نیشابور (جوامع پویا): بخش چکنه و سرولایت در شمال غرب شهرستان نیشابور، در استان خراسان رضوی و در دره‌های رشته‌کوه بینالود واقع شده است (نقشه ۱). رودخانه بار و چشمه‌های بینالود از اصلی‌ترین منابع آبی منطقه محسوب می‌شود. پوشش گیاهی و سامانه رویشی منطقه، به‌طورکلی شامل: گندمیان (گرس‌ها)، گیاهان پهن‌برگ، گیاهان بوته‌ای، درختان و درختچه‌ها است. سریش به عنوان ماده‌ای مصرفی با خاصیت دارویی ازجمله گیاهان پرمصرفی است که در منطقه می‌روید و از کاربردی‌ترین و پرمصرف‌ترین گیاهان این منطقه محسوب می‌شود (تصویر ٦) (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۲۰). به دلیل ییلاقی بودن منطقه، جوامع ساکن در این

منطقه تا سه دهه گذشته به سبک عشایری و امروزه به‌صورت دائم در روستاهای این منطقه سکونت دارند. زنان، ضمن همکاری در فعالیت‌های زراعی و دامداری به تولید صنایع‌دستی، محصولات ثانویه لبنی و زراعی بخصوص روغن حیوانی، نان محلی، خشکبار، کشک، ماست، دوغ، قره‌قروت و کره می‌پردازند. ساکنان منطقه بر اساس الگوی مصرف، تولید محصولات ثانویه و فرآیند حفظ و نگهداری محصولات خود، اقدام به تولید ظروفی با شیوه موسوم به قالب پارچه ومواد اولیه متفاوتی نموده‌اند که جزء هنر سفالگری این جوامع محسوب می‌شود (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹٦: ۱۱۱-۱۰۹). خوشبختانه، فرایند تولید این نوع ظروف مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است (همان) و بخش مکملی برای مطالعه حاضر محسوب می‌شود که در ادامه تشریح خواهد شد.



نقشه ۱:موقعیت منطقه مورد مطالعه (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ٦:گیاه سریش (شیرازی و صحت‌منش،۱۳۹٦: ۱۱۵)

فناوری و فرایند ساخت ظروف موسوم به قالب پارچه در جوامع معاصر

قالب‌گیری: در این مرحله پارچه‌ها و لباس‌های مصرف‌شده جهت دوخت قالب‌های پارچه استفاده می‌شود به نحوی‌که ابتدا لباس‌ها و یا پارچه‌ها را به شکل مستطیل یا مربع برش داده و سپس لبه‌های آن را به یکدیگر می‌دوزند. در مرحله بعدی پارچه دوخته‌شده (قالب) را با استفاده از تفاله خشک‌شده سبزیجات و یا کاه، کاملاً پرکرده و می‌کوبند، به‌طوری‌که تمام قسمت‌ها پر و متراکم گردد (تصویر ۷). پس از انجام این مرحله قالب آماده اندود شدن است (شیرازی و صحت منش، ۱۳۹٦: ۱۱۹-۱۲۰).



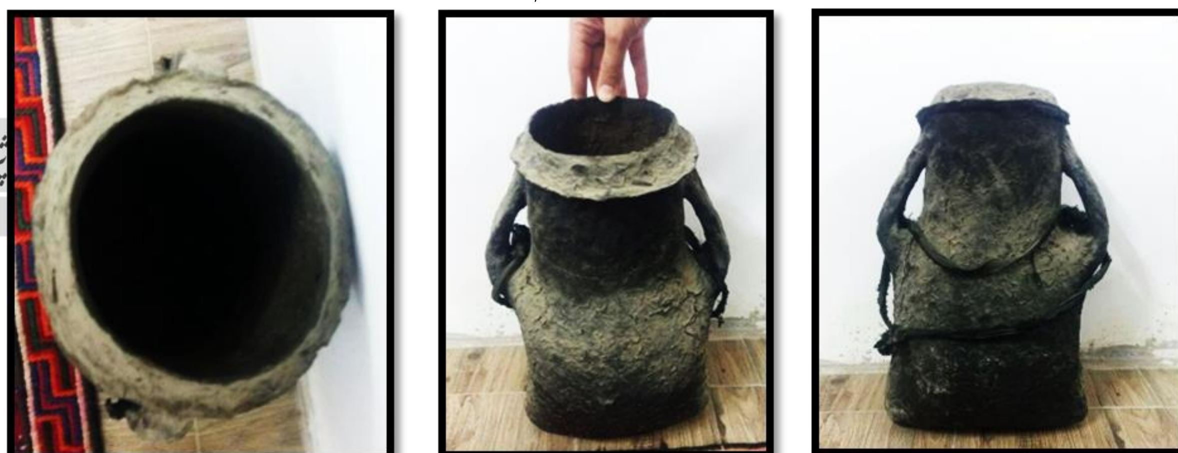
تصویر ۷: فرایند دوخت قالب و پر کردن آن توسط کاه و شن (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۱)

اندود قالب: در مرحله بعد نوبت به آماده کردن خمیر و ماده اولیه برای پوشش‌دهی قالب می‌رسد. مقدار کافی از ریشه تازه گیاه سریش را کاملاً شسته و خاک اضافه آن را می‌گیرند. ریشه‌هارا در ظرفی ریخته و آن را بر روی حرارت قرار می‌دهند تا کاملاً بجوشد و در حین جوشیدن آن را مرتباً به هم می‌زدند تا مایه‌ای یکدست، به دست آید. پس از آماده شدن خمیر چسبی سریش و خنک شدن آن، مایه آماده‌شده را دوباره جهت یک دست شدن کاملاًبا دست ورز می‌دهند، سپس قالب پارچه پرشده را بر پایه‌ای آویزان کرده و به‌وسیله خمیر آماده شده تا زمانی که تمامی قسمت‌های قالب به‌صورت یکدست پوشش دهی شده باشد و ظرف از ضخامت کافی برخوردار شود، در طی چند مرحله پی در پی و پس از خشک شدن هر لایه، اندود می‌کنند (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۲) (تصویر ۸a).

فرم‌دهی: پس از اینکه تمامی قسمت‌های قالب با خمیر پوشش‌دهی شد، از همان خمیر اولیه ولی با غلظت بیشتر فتیله‌هایی خمیری درست و در دو طرف ظرف، دسته‌هایی تعبیه می‌کنند. گاهی نیزجهت استحکام دسته از شاخه گیاهان در داخل خمیره استفاده می‌شود. با این خمیر قسمت دهانه و لبه ظرف را هم به‌صورت برجسته شکل داده و در انتها به شیوه دست مرطوب، سطح ظروف را کاملاً یکدست می‌کنند (تصویر ۸b). علاوه براین سطوح ظرف را نیز با گرد زغال و یا خمیر زغال، جهت استحکام بیشتر و جلوگیری ازنفوذ رطوبت، اندود کرده و اجازه می‌دهند تا ظرف کاملاً در معرض هوا خشک شود. پس از خشک شدن کامل ظرف محتویات داخلی قالب را خالی کرده و سپس پارچه را از داخل ظرف جدا می‌کنند. برای درپوش ظرف نیز از تکه‌ای چرم طبیعی دباغی‌شده که کمی بزرگ‌تر از اندازه دهانه ظرف است و تکه‌ای نخ جهت بستن چرم بر روی دهانه ظرف استفاده می‌کنند (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۳) (تصویر ۹).



تصویر ۸: فرایند تهیه خمیر سریش، اندود قالب پارچه و ایجاد دسته الحاقی و فرم‌دهی لبه ظرف (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۲۵)



تصویر ۹: مرحله نهایی پایانی، اندود با خمیر زغال برای عدم نفوذ رطوبت و جداسازی قالب پارچه (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

بحث و تحلیل

آنچه بر اساس مصاحبه حضوری با افراد جوامع معاصر نیشابور حاصل‌شده، وابستگی این جوامع به زیست‌بوم شان است که به‌طور آگاه و ناخودآگاه، سبب تقسیم‌کار اجتماعی بین افراد این جوامع شده است. این جوامع پویا تلاش می‌کنند همانند دیگر روستاها با بهره‌گیری از منابع موجود در زیست‌بوم شان پاسخ‌گوی نیازهای اولیه خود باشند؛ به صورتی که اکثر فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها در راستای تأمین معیشت و دیگر نیازهای بنیادین شان انجام می‌شود. همچنین با توجه به بعد مسافت تا مراکز اصلی شهر و کمبود امکانات حمل و نقل اعم از وسیله نقلیه و راه دسترسی تا چند دهه پیش، سبب شده که منطقه سرولایت و چکنه نیشابور، به‌صورت منزوی و تقریباً به طورغیرمستقیم، با مراکز اصلی شهر در ارتباط باشد. همچنین مشخص شد؛ تا چند دهه پیش به قبل، در جوامع روستاهای منطقه سرولایت و چکنه نیشابور هنوز تقسیم‌کار اجتماعی به‌طور واضح رخ نداده بود. به گفته دورکیم روابط و مناسبات در چنین جوامعی بر پایه نظم مکانیکی قرار دارد؛ نظمی که به حوزه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی محدود است. دورکیم معتقد است: این نوع جوامع در نظم مکانیکی بر اساس یک وجدان جمعی که شامل دین، آداب و رسوم یا مشترکات فرهنگی و علائق قومی است، به هم وابسته هستند که چنین همبستگی‌هایی عامل فعالیت اقتصادی می‌شود (دورکیم، ۱۳۵۹: ۱۳۳-۸۹). تکنولوژی این نوع جوامع هم ابتدائی و عمدتاً مبتنی بر نیروی انسان و حیوان است (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۱۱). به نظر می‌رسد باید ساختار

اجتماعی روستاهای معاصر نیشابور را در چارچوب نظریه تقسیم‌کار اجتماعی و همبستگی ناشی از آن فهم و تبیین کرد؛ چراکه تا چند دهه پیش، این جوامع در مرحله شبانی و کشاورزی فصلی بوده و شدیداً به زیست‌بومشان وابسته بوده‌اند. مردمان چنین جوامعی با توجه به عادت‌های خود، قاعدتاً دارائی‌های مادی زیادی نمی‌اندوختند (گیدنز، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۳) و اول دارایی آن‌ها در دهه چهل خورشیدی و پس از اقدام تقسیمات اراضی توسط پهلوی دوم اندوخته شد که به‌کلی الگوی سکونت، معیشت و حتی سبک زندگی این جوامع را تغییر داد. در جوامع معاصر مورد مطالعه مردان دام‌ها را برای چرا می‌برند، هیزم تهیه می‌کنند و به فعالیت کشاورزی می‌پردازند. زنان نیز به تهیه غذا و مراقبت از کودکان و هنگام برگشت دام‌ها به دوشیدن شیرو نهایتاً به تهیه فرآورده‌های ثانویه ازجمله فرآورده‌های لبنی می‌پردازند که به‌نوعی ذخیره غذایی و منبع درآمدی آن‌ها محسوب می‌شود. با توجه به چنین محدودیت‌هایی زنان این جوامع با ابتکار و نوآوری در جهت برطرف کردن نیازهای اصلی خود ظروفی جهت ذخیره‌سازی و نگهداری مواد غذایی تولید کردند که سازمان تولیدی محلی به‌حساب می‌آید (شیرازی و صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۹-۱۳۱). این ظروف برای نگهداری ادویه‌جات و اندازه‌های بزرگ‌تر جهت نگهداری حبوبات، غلات، روغن، فرآورده‌های لبنی چرب و گاه در ابعاد بزرگ‌تر نیز برای ذخیره و نگهداری آرد استفاده می‌شود. این ظروف بیشتر جنبه مصرف شخصی داشته و در برخی موارد به‌صورت سفارشی برای بستگان خود تولید می‌کرده‌اند. درنتیجه جنبه خرید و فروش و مباحث اقتصادی در سازمان تولید آن کمتر مطرح است. در صورت شکستگی یا ترک توسط خمیر سریش مجدد مرمت می‌شود. امروزه با جایگزین شدن ظروف جدیدتر، همچنان برخی از خانواده‌های روستاییان نیشابور این ظروف را تولید و استفاده می‌کنند.

در جوامع پویا ذکرشده، بیکاری برای زنان معنا و مفهومی نداشته و تا چند دهه پیش از زمان و امکانات نهایت بهره را می‌بردند، کمبود امکانات و عدم دسترسی به بازار نه‌تنها باعث محدودیت برای آن‌ها نشد، بلکه باعث شد زنان دست به خلاقیت زده و هنری نو خلق کنند که به‌نوبه خود کم‌نظیر است. آن‌هادانش این نوع ظروف را از مادران خود فراگرفته و به دختران خود نیز تهیه این ظروف را آموزش می‌دهند. مطالعه چنین ظروف و سنتی برای باستان‌شناسان بسیار جالب و الگویی تجربی جهت تفسیر مدارک باستان‌شناختی مصرف‌شده و تاریخ گذشته جوامع ایستا در ادوار گذشته است. نمونه‌های مشابه چنین ظروفی کمتر مشاهده شده است و راز تولید این ظروف به‌راحتی می‌تواند یک منشأ بومی داشته باشد. با توجه به مشاهدات عینی و بررسی سازمان تولید ظروف ساخته‌شده با تکنیک قالب پارچه در جوامع پویای روستاهای نیشابور، می‌توان به‌طور نسبی ابعاد ملموس و ناملموس جوامع ایستا گذشته را از هزاره پنجم ق.م میلاد که با استفاده از ظروف سبدی به تولید سفال‌های قالب‌گیری شده می‌پرداختند تا جوامع دوره معاصر را تفسیر نمود. با این تفاسیر، جوامع عصر مفرغ تپه نادری طرق و استقرارهای عصر آهن آسیای مرکزی و محوطه سه تپه نیشابور را می‌توان جزء جوامعی دانست که به عقیده دورکیم، روابط و مناسباتشان بر پایه نظم مکانیکی و محدود به حوزه فعالیت‌های اقتصادی (از نوع معیشتی) و اجتماعی (از نوع تقسیم‌کار) بوده است. در این جوامع که اساس اقتصاد معیشتی آن‌ها بر پایه فعالیت‌های کشاورزی فصلی و دامداری استوار بوده، علاوه بر محصولات نهایی، محصولات ثانویه ازجمله فرآورده‌های لبنی نیز در راستای فعالیت‌های خانگی توسط زنان تولید می‌شده است. از این‌رو، با توجه به فاکتورهای زیستی محوطه نادری طرق، می‌توان استنباط کرد که جامعه عصر مفرغ تپه نادری دارای ساختارهای اجتماعی مشابهی با جوامع پویای روستاهای بخش چکنه نیشابور بوده است. وجود سفال‌هایی با داغ پارچه بر روی بدنه داخلی از استقرار عصر مفرغ قدیم تپه نادری و استقرارهای عصر آهنی فرهنگ یاز، به‌طور نسبی دال بر اقتصاد معیشتی و سبک زندگی مشابه این جوامع با جوامع روستایی معاصر نیشابور است که مواد اولیه این ظروف بسته به نوع زیست‌بومشان تغییر پیدا کرده است. از طرفی نمی‌توان جامعه دوره ساسانی کهندژ نیشابور را با توجه به رتبه‌بندی‌های اجتماعی، ساختار کالبدی شهری آن و فاکتورهای زیستی‌اش، هم‌تراز جوامع روستایی کوچک پیش از تاریخ و جوامع کوچ‌نشین امروزی دانست، اما فعالیت‌های معیشتی را گه‌گاهمی‌توان به ادوار مختلف پیش از تاریخ تا

دوره معاصر تعمیم داد که همواره کشاورزی و دامداری از ارکان اصلی آن محسوب می‌شود. در جامعه شهری دوره ساسانی نیشابور نیز هرچند نظام‌های اقتصادی متفاوتی در ابعاد صنعتی و غیر صنعتی وجود داشته اما دامداری و کشاورزی به‌نوعی اساس معیشت این جامعه را تشکیل می‌داد که در راستای آن محصولاتی در راستای فعالیت‌های خانگی (صنایع‌دستی) و یا صرف الگوبرداری از جوامع گذشته و ادامه دانش تکنیک سفالگری نیاکانشان، ظروفی با تکنیک قالب پارچه و احتمالاً برای مصارف متفاوت و خاصی تولید می‌شد،اما از آنجا که در دوره اسلامی در ازبکستان نمونه این ظروف با کاربری بوته ذوب فلز شناسایی‌شده، تغییر الگوی مصرفی این ظروف،احتمالاً از دوره ساسانی رواج پیدا کرده که نیازمند مطالعه در بافتارهای باستان‌شناختی برجا است. بااین‌حال تکنیک قالب پارچه جهت تولید ظروف با مواد اولیه متفاوت از دوره پیش‌از تاریخ تا دوره معاصر در جوامع خراسان و آسیای مرکزی با دو الگوی مصرفی خانگی و صنعتی -نخست توسط زنان جهت ذخیره مواد غذایی تولید می‌شده و دیگر توسط صنعتگران فلزکار جهت ایجاد بوته‌های ذوب فلز- از دوره ساسانی در کهندژ نیشابور و دوره اسلامی در ازبکستان تولید و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پس از آن نیز در دوره معاصر و برحسب ساختارهای اقتصادی جوامع روستایی نیشابور، الگوی مصرفی این نوع ظروف تغییر و مواد اولیه آن نیز بر اساس منابع در دسترس این جوامع تغییر یافته است.

نتیجه‌گیری

به دلیل تطور و همبستگی آداب و رسوم منطقه‌ای، علائق قومی و مشترکات فرهنگی از دوره پیش از تاریخ تا دوره معاصر خراسان و مناطق آسیای مرکزی، ظروفی با تکنیک قالب پارچه تولید شده است. بااین‌حال، تنها به دلیل تداوم این نوع تکنیک از دوره پیش‌ازتاریخ تا دوره معاصر در روستاهای کنونی، نمی‌توان ساختار اجتماعی جوامع پویای فعلی را به جوامع دوره ساسانی کهندژ نیشابور به‌عنوان شهر پیشرفته دوره ساسانی یا جامعه صنعتگر دوره اسلامی ازبکستان، تعمیم داد، بلکه شایسته است با توجه به نحوه استفاده از این ظروف به تبیین الگوهای مصرفی پرداخت که قابلیت ارتباط با نمونه‌های موردمطالعه و ارتباط با بافت جوامع هر دوره را داشته باشد. از این‌رو، تکنیک قالب پارچه جهت تولید ظروف با مواد اولیه متفاوت از دوره پیش‌ازتاریخ تا دوره معاصر در جوامع خراسان و آسیای مرکزی با دو الگوی مصرفی خانگی و صنعتی تولیده شده است. الگوی اول توسط زنان جهت ذخیره مازاد محصولات ثانویه لبنی، حبوبات و ادویه‌جات در دوره مفرغ، عصر آهن (فرهنگ یاز) و جوامع روستایی معاصر نیشابور تولید و الگوی دوم توسط صنعتگران فلزکار به عنوان بوته ذوب فلز تولید شده است. بااین‌حال توجه به بافت نمونه‌های مورد مطالعه، بیانگر چرخشی پارادایمی در الگوهای استفاده و یا الگوهای مصرفی ظروف قالب پارچه از دوره پیش‌ازتاریخ تا دوره معاصر خراسان و آسیای مرکزی است که بسته به نوع ساختار اجتماعی و به‌ویژه ساختار اقتصادی هر یک از جوامع موردمطالعه، تغییراتی در الگوی مصرف و الگوی استفاده از این نوع ظروف رخ‌داده است. علاوه بر آن برحسب منابع محیطی در دسترس جوامع، تغییراتی نیز در مواد اولیه این ظروف به وجود آمده که به ظرفیت‌های محیطی هر جامعه وابسته بود. براین اساس به دلیل حجم بسیار کم منابع خاک رُس در منطقه سرولایت و چکنه نیشابور که منطقه‌ای کوهستانی است و عدم تخصص افراد جامعه در راستای ساخت کوره سفال‌پزی و یا تخصص تولید ظروف سفالی و فراوانی گیاه خودرو سریش، تغییراتی نیز در مواد اولیه این نوع ظروف به وجود آمد. درنهایت، همان‌طورکه بیان شد به دلیل تطور و همبستگی‌های قومی و اشتراکات فرهنگی، سازمان و تکنیک تولید این ظروف از دوره پیش‌ازتاریخ تاکنون به‌صورت تجربی و انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر، تداوم یافته و به‌عنوان یک بعد مادی وناملموس، می‌توان تسلسل فرهنگی از دوره پیش از تاریخ تا دوره معاصر را برای این نوع تکنیک قائل شد.

فهرست منابع

۱. باصفا، حسن؛ و محمدحسین رضایی. (۱۳۹۵). ***گزارش فصل اول کاوش باستان‌شناختی محوطه عصرآهنی سه تپه نیشابور***. اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی.

۲. پاپلی یزدی، لیلا. (۱۳۸۱). «بررسی سلسله‌مراتب جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی در روستاهای امروزین دشت درگز خراسان با توجه به نظریه مکان مرکزی و قوم

باستان‌شناسی». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه تهران.

۳. دانا، محسن؛ و همکاران. (۱۳۹۲). «محوطه‌های جعفرآباد افین و سرتخت باغستان؛نویافته‌هایی از دوره نوسنگی و مس‌سنگی در شرق ایران (خراسان جنوبی)». ***باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۴)، ۵۷-۴۰.

٤. داوری، محمدصادق. (۱۳۹۵). «تبیین گاهنگاری نسبی و مطالعات سنجش از راه دور به‌منظور تحلیل چشم‌انداز فرهنگی و جغرافیایی محوطه‌های پیش از تاریخ حوضه کشف‌رود (شهرستان مشهد) از دوره نوسنگی تا مفرغ پایانی». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. نیشابور: دانشگاه نیشابور.

۵. دورکیم، امیل. (۱۳۵۹). ***تقسیم‌کار اجتماعی***. ترجمه حسن حبیبی. تهران: قلم.

٦. رابرتسون، یان. (١٣٧٤). ***درآمدی بر جامعه***. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.

۷. زکریایی‌کرمانی، ایمان؛ و همکاران. (١٣٩٤). «مطالعه نقوش سفالینه‌های معاصر روستای کلپورگان سراوان با رویکرد انسان‌شناسی هنر». ***نگره***. (شماره ٣٦)، ۹۱-۷۵.

۸. شیرازی، نگار؛ و رضا صحت‌منش. (۱۳۹۶). «فناوری و هنر ساخت «ظروف سریشی» در جوامع کوچ‌رو خراسان مطالعه موردی: ظروف سریشی کوچ‌نشینان منطقه بار (شهرستان نیشابور)». ***دانش‌های بومی ایران***. (شماره ۷)، ۱۳۵-۱۰۷.

۹. شیرانی، مینا. (۱۳۹۱). «بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلپورگان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. اصفهان: دانشگاه هنر.

۱۰. شیرانی، مینا؛ و همکاران.(۱۳۹۷).«بررسی انسان‌شناختی نقوش سفالکلپورگان سراوان». ***هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی***. (شماره ٤)، ۸۰-۷۱.

۱۱. طاهری، علی. (۱۳۸۷). ***راهنمای گردشگری: نیشابور نگین سرزمین خورشید***. نیشابور: ابرشهر.

۱۲. عظیم‌پور، فاطمه. (۱۳۸۲). ***کلپورگان***. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

۱۳. فکوهی، ناصر. (١٣٨٦). «نگاهی به رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر فسیر او از پدیده دینی». ***نامه علوم اجتماعی***. (شماره ۳۱)، ۱۲۳-۱۰۳.

۱۴. کهرازه، محمدگل؛ و بهروزصاحب‌زاده.(١٣٩٤). «ویژگی‌های زیست‌بوم هنر سفالگری بدوی کلپورگان، تنها موزه زنده ایران». ***همایش بین‌المللی علوم محیطی، مهندسی و تکنولوژی***. https://civilica.com/doc/407486.

۱۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۱). ***گزیده جامعه‌شناسی گیدنز***. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

١٦. لباف‌خانیکی، رجبعلی. (۱۳۹۵). «*مروری بر کاوش‌های کهن دژ نیشابور*». ***همایش روز جهانی باستان‌شناسی***. مشهد: موزه بزرگ خراسان.

۱۷. لباف‌خانیکی، میثم. (۱۳۹۳). «تأثیرات متقابل نیشابور و راه ابریشم در دوره ساسانی». ***مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران***. (شماره ۱)، ۹۷-۸۷.

۱۸. نادری، احمد. (۱۳۹۱). «کلیفور گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری». ***پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران***. (شماره ۱)، ۸۴-٦١.

۱۹. نظری، امیر. (۱۳۹۱). «نشانه‌شناسی سفال معاصر کلپورگان و ساخت سرامیک‌های کاربردی به روش خاتم». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. اصفهان: دانشگاه هنر.

۲۰. نظری، امیر؛ و همکاران. (۱۳۹۳). ***سفالگری در بلوچستان ایران: کلپورگان، کوهمیتگ و هولنچگان***. تهران: سیمای دانش.

۲۱. یوسفی‌زشک، روح‌الله. (۱۳۸۳). «بررسی قوم باسان شناسی الگوهای استقرار روستایی، نحوه معیشت و کاربری فضا در جنوب شرق خراسان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

22. Alipour, R. (2011).“Textile templates for ceramic crucibles in early Islamic Akhsiket Uzbekistan”.***Archaeological Textiles Newsletter***.(vol 53), 15-27.

23. Askarov, A.A;and L.I. AL’Baum. (1979). ***Poselenije Kuchuktepa***.Tachkent: FAN.

24. Burjakov, Ju.F; and G Dadabaev. (1973). “Pamjatniki antichnogo vremeni v

Tashkentskom oazice". ***Istorija Material'noj Kul'tury Uzbekistana***.(vol 10), 38-51.

25. Duke, Kh.I. (1982a). ***Tujabuguzskie poselienija burguljukskoj kul'tury***. Tashkent: FAN.

26. Duke, Kh.I. (1982b). "Chirakchinskoe poselenie".***Istorija Material'noj Kul'tury Uzbekistana***.(vol 17), 19-29.

27. Gritsina, A.A. andL.M Sverchkov. (1990). "Arkheologicheskie issledovanija v Syrdarjinskoj oblasti".***Istorija Material'noj Kul'tury Uzbekistana***.(vol 23),114-120.

28. Heider, K. G. (1967). "Archaeological assumptions and ethnographical facts: a cautionary tale from New Guinea".***Southwestern Journal of Anthropology***.(vol 23), 52-64.

29. Hodder, I. (2002). "Introduction: A review of contemporary theoretical debates".***archaeology,in archaeology theory today***. blakwell publishers.

30. Isamiddinov, M.Kh; and M. Kh Khasanov. (2000). ***Istorija drevnego i sredne-vekogo keramicheskogo proizvodstva Nakhshaba***.Tashkent: Institut arkheologii AN Respubliki Uzbekistan.

31. Lhuillier, J. (2013). Les cultures à céramique modelée peinte en Asie centrale méridionale. ***Dynamiques socio-culturelles à l'âge du Fer ancien*** (1500-1000 av. n. è.). (Vol. 13). *De Boccard*.

32. Negmatov, N.N .(1987). Nachalo issledovanij gorodishcha Nurtepa. ***Arkheologicheskie Raboty v Tadjikistane.*** XX, 310-331.

33. Shishkina, G.V. (1982*).* ***U istokov drevnej kul'tury Tashkenta*** .Tashkent: FAN.

34. Van der Leeuw, S. (1993). *Giving the potter a choice*. ***Technological choices. Transformation in material cultures since the neolithic***, 238-288.

35. Zadneprovskj, JU. A. (1962*).* ***Drevnezemledel'cheskaja kul'tura Fergany***. Moscou: Nauka.